

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و فرمایش محقق اصفهانی(ره)

خلاصه فرمایش مرحوم محقق اصفهانی(ره) این بود که ما اگر انشاء را از وجوه استعمال بدانیم، اینجا انفکاک بین انشاء و منشأ محال است. چون منشأ، همان مستعمل فيه می شود و انشاء همان الفاظ می شود. ولی اگر انشاء را از دایره استعمال و از وجوه استعمال خارج کردیم، گفتیم انشاء یعنی ایجاد بعث، ما می گوئیم بین ایجاد و وجوب ملازمه است، اما ایجاد، تابع آن ثبوت و وجودی است که مناسب با آن ایجاد است. یعنی در نوع اینکه آیا ثبوت، تعلیقی یا تحقیقی باشد، در این نوع هم، ایجاد تابع ثبوت و وجود است.

قبلاً عرض کردیم که ایجاد و وجود، دو شیء نیستند، یک هویت واحد است، که وقتی انتساب به فاعل داده می شود، عنوان ایجاد را دارد و وقتی انتساب به قابل داده می شود، عنوان وجود را دارد. اختلاف بین ایجاد و وجود، اختلاف حقیقی و ماهوی نیست، بلکه اعتباری است.

آنگاه مرحوم اصفهانی فرمودند که ایجاد، تابع آن وجود مناسب با اوست. اثبات، تابع آن ثبوت مناسب با اوست. اگر ما ثبوت را، یک ثبوت فرضی و ثبوت تقدیری بگیریم، اثبات هم به همین نحو است، و اگر ثبوت را یک ثبوت حقیقی بگیریم، اثبات هم حقیقی می شود. در آخر کلامشان فرموده اند که انشاء، مصداق برای اثبات حقیقی نیست، مگر بعد از ثبوت حقیقی.

این خلاصه فرمایش ایشان است.

نقد استاد محترم بر کلام محقق اصفهانی(قدس سره)

به این فرمایش چند اشکال به نظر می رسد؛

اشکال اول: این کلام، جواب از آن اشکال مشهور نشد. مرحوم اصفهانی در این جواب، می فرمایند که اثبات با ثبوت مناسب با آن ملازم است. اگر ثبوت تقدیری و تعلیقی است، اثبات هم همین طور است، اگر ثبوت حقیقی است، اثبات هم همین طور است. در آخر می فرمایند اگر انشاء بخواهد مصداق برای اثبات حقیقی باشد، «لا یكون إلا بعد الثبوت الحقیقی».

از این فرمایش ایشان نتیجه می گیریم تا شرط محقق نشود، بعث حقیقی محقق نمی شود و تا بعث حقیقی محقق نشود، ایجاد حقیقی محقق نشده است، و تا ایجاد حقیقی محقق نشود، انشاء حقیقی نداریم.

در حقیقت نتیجه فرمایش مرحوم اصفهانی این است که بین انشاء حقیقی و منشأ حقیقی، انفکاک امکان ندارد. می‌فرمایند وقتی مولا می‌فرماید «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، آن زمانی که استطاعت در خارج نیست، بعث، یک بعث فرضی و تقریری است، وقتی که بعث و ثبوت، یک ثبوت تقریری شد، اثبات و انشاء آن تقریری می‌شود، یعنی زمانی که هنوز استطاعت نیست، انشاء حقیقی را ایشان قائل نیست، یعنی الان انشاء حقیقی نداریم. آن زمانی که شرط یعنی استطاعت محقق می‌شود، بعث حقیقی می‌شود. اگر بعث، حقیقی شد، ثبوت، حقیقی می‌شود و اگر ثبوت، حقیقی شد، اثبات، حقیقی می‌شود و اگر اثبات، حقیقی شد، انشاء حقیقی مصداق آن است. انشاء حقیقی یک مصداق است و برای عنوان حقیقی عنوان حقیقت دارد.

وقتی اینها را کنار هم بگذاریم، نتیجه این می‌شود که مرحوم اصفهانی قائل به این است که قبل از آنکه شرط محقق شود، اصلاً انشاء حقیقی نداریم. انشاء حقیقی روی مبنای مرحوم اصفهانی بعد از آن است که شرط محقق شده باشد.

لذا این جواب، جواب از اشکال مشهور نشد، مشهور می‌گوید انشاء الآن است، شما می‌فرمایید الان انشاء نیست، آنچه که هست، یک انشاء فرضی و تقریری است.

به بیان دیگر نتیجه‌ای که از کلام مرحوم اصفهانی می‌گیریم این است که روی این مبنا که انشاء را از وجوه استعمال بدانیم، آنجا ایشان فرمود انفکاک انشاء از منشأ محال است، خوب روی این بیان هم انفکاک نشد، شما در انشاء تعلیقی، انفکاک انشاء از منشأ را تصحیح نکردید. اگر تصحیح نکردید باز این همان کلام مشهور می‌شود. اشکال معروف این است که اگر گفتیم قید به هیئت بر می‌گردد، لازمه‌اش این است که انشاء الان محقق شود و منشأ در آینده و بین انشاء و منشأ، نسبت ایجاد و وجود است. انفکاک بین ایجاد و وجود امکان ندارد.

خوب شما در این جوابتان راهی را طی نکردید که انفکاک بین ایجاد و وجود و بین انشاء و منشأ را درست کنید. شما می‌فرمایید در زمان تکلم، یعنی در زمانی که هنوز استطاعت در عالم خارج واقع نشده، انشاء حقیقی نداریم، نه انشاء حقیقی داریم و نه منشأ حقیقی داریم، نه ایجاد حقیقی داریم و نه وجود حقیقی. اما در زمانی که شرط و معلق علیه در خارج موجود شد، آن زمان؛ هم انشاء حقیقی است و هم منشأ حقیقی.

قبلاً در بحث شرط متأخر، یک مطلبی را از مرحوم اصفهانی عرض کردیم که ایشان قائل است مادامی که این شرط در عالم خارج محقق نشده، عنوان فرض را دارد، بعد از تحقق شرط و در زمانی که شرط محقق شد، آنجا تعبیر می‌کردند که اعتبار و معتبر هر دو فعلیت پیدا می‌کند.

یعنی مبنای اصفهانی این است که وقتی مولا یک حکمی را گفت، این حکم معلق بر یک شرطی است، تا زمانی که شرط واقع نشده، در عالم خارج هنوز اعتباری هم نیامده و این مجرد یک فرض است. آن زمانی که شرط در عالم خارج محقق می‌شود، آن زمان هم اعتبار و هم معتبر می‌آید. اینجا نظیر همان را فرموده‌اند، منتها اینجا در یک قالب دیگری فرموده‌اند از این باب که بین ایجاد و وجودی که مناسب با آن ایجاد است ملازمه در کار است.

حالا که ملازمه در کار است، آن وجود و ثبوت اگر تعلیقی باشد، ایجادش هم همینطور است. اگر معلق علیه‌اش به وجود حقیقی موجود شود، ایجادش هم همینطور می‌شود.

پس گویا اگر جواب محقق اصفهانی را بخواهیم خلاصه کنیم ایشان در مقابل این اشکال می‌گویند این که شما می‌گویید انشاء الان است و منشأ در آینده، غلط است. الآن که شرط نیامده، نه انشاء است و نه منشأ، آینده که شرط محقق می‌شود آن موقع هم انشاء و هم منشأ محقق می‌شود.

ولي ما عرض كرديم اين جواب تامي نيست، براي اينكه مسلماً الان انشاء کرده، ولي شما مي‌گويد انشاء آينده است. اين انشاء، عنوان فرضي دارد. پايه اشکال اين است که الان واقعا مولا انشاء کرد و لذا بعد از آنکه شرط محقق مي‌شود، ديگر نيازي به انشاء دوّم نيست. اگر هم عبد انجام ندهد، نمي‌تواند عذر بياورد و بگويد که شما دوباره نگفته‌ايد. مولا مي‌گويد من که قبلاً گفته بودم و انشاء کرده بودم.

بنابراين اين اشکال مهم به نظر ما به فرمايش مرحوم محقق اصفهاني وارد مي‌شود.

اشکال دوّم: اشکال ديگر، اشکال به اين کبري است، که مي‌گويم ايجاد، تابع وجود است، آن هم وجود مناسب با آن. اين کبري را شما از کجا آورده‌ايد؟ خود اين کبري مخدوش است.

درست است که ما روي سنخيت و تناسب توجيه کرديم، ولي ما که نمي‌خواهيم با الفاظ بازي کنيم، شما ببينيد ايجاد و وجود چطور درست شد؟ از ابتدا مي‌گويم ايجاد و وجود به دو اعتبار است، به اعتبار اسناد به فاعل، مي‌گويم ايجاد، به اعتبار اسناد به قابل مي‌گويم وجود. رعايت تناسب اينجا چه لزومي دارد؟ مگر بحث علت و معلول است که بگويم بايد یک سنخيتي باشد؟ از ابتدا مي‌گويم ايجاد و وجود به دو اعتبار حاصل شده است. يعني در ايجاد، اصلاً کاري به وجود نداريم. در ايجاد مي‌گويم به اعتبار اينکه اين شيء اسناد به فاعل دارد ايجاد است. الان وجوب حج معلق، اسناد به شارع دارد، پس مي‌شود ايجاد. مي‌گويم شارع وجوب حج معلق را ايجاد کرد، به اعتبار خودش که قابل است، مي‌گويم وجوب حج معلقاً موجود است. وقتي مي‌گويم ايجاد و وجود به دو اعتبار است، چه لزومي دارد که رعايت تناسب و سنخيت را کنيم؟ به ذهن ما مي‌رسد که اين دو اشکال بر فرمايش ايشان وارد است.

در بحث واجب مشروط، هنوز بحث‌هاي ديگري هم دارند. مرحوم اصفهاني یک نظر بسيار مفصلي دارد و همچنين مرحوم امام (رضوان الله عليه) نظري دارند، که آنها را بايد بعداً مفصل مطرح کنيم.

بحث اخلاقي

کم کم به ماه رمضان نزديک مي‌شويم. اگر کنار زحمات و مشقت‌هاي علمي، رياضت‌هاي نفساني و تهذيب نفس نداشته باشيم، فايده‌اي ندارد. تمام اين مطالب، محصول فکر و اندیشه است، که آيا درست است يا باطل است؟ آنچه در آن بطلان راه ندارد؛ تهذيب است. آنچه واقعا در آن، فساد و تباهي و بطلان راه ندارد، مسأله تهذيب نفس است. آيا مي‌شود انسان بگويد من مدتي تهذيب نفس کردم، بعد معلوم شد باطل بوده؟! من زماني خودم را متعلق به اخلاق الهي کردم بعد معلوم شد که باطل بوده است؟!

نکته و مايز اساسي بين «علم» و «تذکيه» همين است. در «علم»، بطلان راه دارد، بعد معلوم مي‌شود که شايد اشتباه کرده، اما در «تذکيه» اينچنين نيست.

واقعا از ماه رمضان نهايت استفاده را کنيد.

اولاً؛ انسان هميشه بايد هر ماه رمضان را آخرين ماه رمضان خودش بداند. اين بسيار مؤثر است در اينکه انسان آمادگي بيشتري پيدا کند. فرض کند که اين مهماني الهي واقعا ديگر نصيب او نمي‌شود. آخرين فرصتي است که خداوند در دنيا نصيب او کرده که خودش را بتواند به مراحل و مراتبي برساند. اين فرصت را از دست ندهيد، واقعا از لحظه لحظه‌هاي ماه رمضان استفاده کنيد.

حالا نمي‌گويم فقط در مراحل تهذيب است. مراحل علمي هم بسيار اجر دارد، ولي واقعا خودمان را اصلاح كنيم. امروز آنطوري كه قديم مردم از ما روحانيت تلقي مي‌كردند، امروز آن تلقي را از ما ندارند. روحاني را امروز بعنوان يك آدم دنبال مقام، پول، پست، شهرت طلبي، سياست و يك همچين چيزهايي تلقي مي‌كنند.

رمز اساسي بقاء حوزه‌ها تا اين زمان؛ وجود بزرگان و علمايي مثل مرحوم امام، مرحوم بروجردي، مرحوم آقاي حائري، و امثال اين بزرگان است. اينها با عمل و سلوك خودشان، اولاً دلسوزي خودشان نسبت به دين مردم، نشان مي‌دادند كه براي دين مردم دلسوز هستند. اما حالا آن چيزي كه نشان مي‌دهيم اين است كه براي دنياي خودمان دلسوزتر هستيم تا حتي دنياي مردم. گويا دنبال مسائل ديني نيستيم.

مثلاً طلبه‌اي با همسايه‌اش سر يك آجر با هم دعوا و اختلاف مي‌كنند، اختلافشان هم گاهي اوقات خدائي نكرده به دادگاه كشيده مي‌شود، اصلاً در شأن روحانيت نيست. يا مثلاً در خيابان، عباي يك روحاني به يك موتور گرير مي‌كند، فريادش بلند مي‌شود. البته خود ما هم گاهي شايد همين‌طور باشيم. اما بايد واقعا خودمان را اصلاح كنيم.

ما اگر واقعا ملتزم به روحاني بودن هستيم، بايد يك شرايط و تحميل‌هايي بر خودمان داشته باشيم. بايد يك گذشت‌هايي داشته باشيم. انسان بايد از حق خودش در خيلي از موارد بگذرد.

براي اينكه نسبت به آن ديدني كه مردم قبلاً نسبت به ما داشتند، امروز، روز به روز آن ديد ضعيف‌تر مي‌شود.

البته قطعاً تبليغات منفي هم خيلي مؤثر است. نسبت‌هايي كه به روحانيت مي‌دهند، نسبت‌هايي كه به علماء مي‌دهند، شايعاتي كه درست مي‌كنند، حرف‌هايي كه مطرح مي‌كنند. اما اينها قبلاً هم بوده، در زمان‌هاي گذشته شايد اين تبليغات در بعضي از جوانب بدتر هم بوده، ولي آنچه حفظ كرد، آن قداست واقعي روحانيت بود، و اين قداست واقعي نمي‌شود، مگر بعد از اينكه، واقعا خودمان را اصلاح كنيم، يعني واقعا معتقد باشيم به اينكه بايد مهذب و مقيد باشيم. حتي الامكان مكروهات را هم انجام ندهيم. حالا ديگر متأسفانه انجام مكروهات كه خيلي بين ما رايج شده است.

علي آي حال وقت كم است و من در اين قضيه خيلي حرف دارم. گاهي اوقات مي‌گويم ما خودمان يك نفر را درست كنيم. پس بقيه چه مي‌شوند؟! روحانيت طوري است كه اگر يك نفرش هم روي آن ضوابط و شرايط خودش عمل كند، شأني مي‌شود براي همه مردم. نگويم آن روحاني آن‌طور، اين اين‌طور، من هم مثل اينها بشوم. چه لزومي دارد كه دنبال علم و تقوا بروم؟ خيرا! واقعا اگر يك روحاني شرايط را پيدا كند، بسيار مؤثر است.

إن شاء الله در ماه رمضان از خداوند بخواهيد كه خودش اين حوزه‌ها و اين نظام را كه اين همه براي آن زحمت كشيده شده و فداكاري شده، حفظ كند. بعد از هزار و چند صد سال در يك گوشه‌اي، يك حكومتي بر مبناي اهلبيت ايجاد شود، معلوم است دشمن هم زياد دارد، به انواع و اقسام طرق مي‌خواهند آن را از بين ببرند. هم بايد براي اصلاح خودمان و هم براي اصلاح مشكلات كشور و حفظ نظام و همه دعا كنيم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين